

## مبانی حقوقی مطالبه وجه بابت.....

طلب یا دین عبارت است از مالی کلی که فرد متعهد ملزم به تأدیه آن می‌باشد. خواه سبب آن اختیاری باشد، مانند اشتغال ذمه زوج به مهر به سبب عقد ازدواج یا اشتغال ذمه قرض گیرنده به عوض قرض به سبب عقد قرض و یا اشتغال ذمه خریدار به ثمن در بیع نسبه و یا غیر اختیاری باشد مانند اشتغال ذمه فرد به بدل چیزی که آن را تلف کرده است یا اشتغال ذمه زوج به نفقه زوجه و مانند آن. دین یا طلب ممکن است بدون سررسید یا مدت دار باشد. نوع اول را دین حال یا عندالمطالبه و نوع دوم را دین مؤجل (مدت-دار) می‌نامند. تفاوت این دو دین در آن است که دین حال در هر زمان قابل مطالبه است در حالی که برای مطالبه دین مؤجل باید مدت آن سپری شود. اما در صورتی که مدیون از مدتی که به نفع او گذاشته شده صرف نظر نماید، دین حال می‌شود.

زمانی که دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، در صورتی که دیون آنها از یک جنس باشد، زمان و مکان تأدیه دو دین یکی باشد، هر دو دین آزاد باشد یعنی به وسیله مقامات صالحه مورد بازداشت نباشد، هر دو دین کلی فی‌الذمه<sup>۱</sup> و مسلم باشد یعنی محل تردید نباشد، بین دیون آنها به صورت قهری تهاتر رخ می‌دهد. تهاتر یعنی ساقط شدن دو دین یا مجموع دیونی که دو شخص در برابر یکدیگر به عهده دارند، تا میزان کمترین آن.

طبق ماده واحده لایحه قانونی راجع به نحوه مطالبه دیون، مصوب ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ در مورد طلبی که مستند به سند عادی است اظهار می‌کند: در مواردی که دین مستند به سند عادی است بستانکار می‌تواند پرداخت آن را به وسیله اظهارنامه از مدیون‌ها بخواهد چنانچه مدیون در صورت تسلیم به این ادعاء، ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ واقعی اظهارنامه به شخص، او دین خود را به داین نپردازد و یا در صندوق دادگستری و یا ثبت محل تودیع ننماید و یا آن که در مقابل اظهارنامه ظرف ده روز دین خود را انکار ننماید. و یا ظرف ده روز جوابی ندهد به تقاضای بستانکار حکم الزام او به تأدیه دین از طرف دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اساس دعوی را دارد صادر خواهد شد و حکم مزبور در صورت عدم اعتراض مدیون قابل اجراء می‌باشد.

<sup>۱</sup> - یعنی موضوع دین کلی است که فقط صفات و مقدار آن معین است. در این گونه تعهدات مدیون موظف نیست که مال معینی را در مقام وفای به عهد به طلبکار بدهد، ولی باید فردی را انتخاب کند که شرایط موضوع تعهد را داراست

کسی که دارای حق دینی است تنها از طریق فشار بر مدیون می‌تواند به شیء مورد حقیقت دسترسی پیدا کند و در صورت عدم اجرای تعهد می‌توان از طریق تنظیم دادخواست، الزام متعهد را به اجرای حق درخواست نمود. روش‌های الزام گاه از طریق دادگاه، توقیف اموال، بازداشت مدیون و گاه از طریق اجرای آن توسط ثالث است.

گاهی ممکن است دینی که بر عهده دیگری قرار می‌گیرد ناشی از ضمان باشد. ضمان یعنی مدیون قرار گرفتن کسی در مقابل دیگری. ضمان می‌تواند قهری یا ناشی از قرارداد باشد. ضمان قهری یعنی مدیونیت کسی در مقابل دیگری و مسئولیت به پرداخت آن دین ناشی از حکم مستقیم قانون، بدون این که اراده فرد در این مدیونیت مؤثر بوده باشد.

افراد ذی صلاح جهت طرح دعوی مطالبه وجه بابت.....

داین یا نماینده قانونی

مدارک و منضمات مورد نیاز برای طرح دعوی مطالبه وجه بابت.....

۱- تصویر مصدق سند رسمی

۲- تصویر مصدق سند عادی

۲- مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به دعوی مطالبه وجه بابت.....

طبق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه یا محل سکونت موقت نداشته باشد ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد. براساس ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی در دعوی بازرگانی و دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آن جا انجام شود. اما چنانچه دعوا مربوط به اموال غیرمنقول باشد به استناد ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است.

قوانین مرتبط با مطالبه وجه بابت....

قانون مدنی

ماده ۲۰- کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است و لو این که مبیع یا عین مستأجره از اموال غیر منقوله باشد.

ماده ۳۸- کسی که طلب خود را به غیر مدیون انتقال داده و بعد از انتقال آن را از مدیون سابق خود دریافت کرده و یا به دیگری انتقال دهد کلاهبردار محسوب می شود، هرگاه مدیون بدهی خود را بعد از انتقال، به داین سابق تأدیه نماید منتقل الیه حق رجوع به او نخواهد داشت مگر این که ثابت نماید که قبل از تأدیه دین انتقال را به اطلاع مدیون رسانیده و یا این که مدیون به وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است.

ماده ۱۹۰- برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

۱- قصد طرفین و رضای آنها.

۲- اهلیت طرفین.

۳- موضوع معین که مورد معامله باشد.

۴- مشروعیت جهت معامله.

ماده ۲۱۸ (اصلاحی ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۰)- هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ مکرر (الحاقی ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۰)- هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

ماده ۲۲۱- اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسؤول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲- در صورت عدم ایفای تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تأدیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۶- در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر این‌که برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ماده ۲۲۷- متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸- در صورتی که موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹- اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰- اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

ماده ۲۶۶- در مورد تعهداتی که برای متعهد له قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷- ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را اداء می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الاً حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸- انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهد له.

ماده ۲۶۹- وفاء به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰- اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تأدیه نماید دیگر نمی‌تواند به عنوان این که در حین تأدیه مالک آن مال نبوده استرداد آن را از متعهد له بخواهد مگر این که ثابت کند که «مال غیر و یا با مجوز قانونی» در ید او بوده بدون این که اذن در تأدیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱- دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲- تأدیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳- اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد به وسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بریء می‌شود و از تاریخ این اقدام مسؤول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴- اگر متعهد له اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵- متعهد له را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول نماید اگرچه آن شیء قیمه معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶- مدیون نمی‌تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تأدیه نماید.

ماده ۲۷۷- متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸- اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب براءت متعهد می‌شود اگرچه کسر و نقصان داشته باشد مشروط بر این که کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء اجل و مطالبه، تأخیر در تسلیم نموده باشد مسؤول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹- اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلامی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده ۲۸۰- انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید مگر این که بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده ۲۸۱- مخارج تأدیه به عهده مدیون است مگر این که شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲- اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص این که تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می باشد.

ماده ۲۸۹- ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.

ماده ۲۹۰- ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد له برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱- ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

ماده ۲۹۲- تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود:

۱- وقتی که متعهد و متعهد له به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

۲- وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهد له قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳- وقتی که متعهد له ما فی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳- در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر این که طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

ماده ۲۹۴- وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.

ماده ۲۹۵- تهاتر قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می‌گردد، بنابراین به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند به طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند.

ماده ۲۹۶- تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می‌شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه و لو به اختلاف سبب.

ماده ۲۹۷- اگر بعد از ضمان مضمون‌له به مضمون‌عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸- اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می‌شود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا به نحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹- در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی‌تواند به استناد تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

ماده ۳۰۰- اگر مدیون مالک ما فی الذمه خود گردد ذمه او بری می‌شود مثل این که اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث، دین او به نسبت سهم الارث ساقط می‌شود.

#### قوانین آئین دادرسی مدنی

ماده ۵۲۲- در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رائج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

ماده ۵۲۳- در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می‌شود اجراء رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می‌باشد.

ماده ۵۲۴ - مستثنیات دین عبارت است از:

الف- مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی.

ب- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.

ج- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.

د- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.

ه- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.

و- وسائل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.

ماده ۵۲۵- در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبل با شئون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجراء، ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور بیش از حد نیاز و شئون محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده مازاد بر شأن، بابت محکوم به یا دین پرداخت می‌گردد.

ماده ۵۲۶- مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است.

نظریات مشورتی

نظریه شماره ۴۵۵۲/۷ مورخ ۱۰/۶/۱۳۶۰: به موجب مدلول ماده ۲۰ قانون مدنی دعوی راجع به مال الاجاره (اجرت المسمی) از دعاوی راجع به منقول محسوب شده و از شمول مقررات ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی خارج و مشمول مقررات ماده ۲۱ آن قانون است. اما راجع به اجرت المثل مورد اجاره چنان‌که از ملاک حکم ماده ۲۰ قانون مدنی نسبت به مال الاجاره مستفاد است این اجرت المثل نیز دین و از لحاظ صلاحیت دادگاه در حکم اموال منقول محسوب است علی‌هذا دعوی مربوط به آن نیز از لحاظ صلاحیت تابع مقررات ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود. به علاوه بر حسب ظهور مدلول ماده



۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم این ماده نسبت به دعاوی مالکیت و حق ارتفاق و حق انتفاع و امثال آنها لازم الرعایه است و دعوی اجرت المثل اعیان مستأجره خارج از مفاهیم و عناوین مذکور است چنانکه مندرجات و مقررات ماده ۱۸ قانون مدنی هم که در زمینه مورد بحث می‌باشد مؤید نظر بالا است.

- نظریه شماره ۷/۲۳۶۰ مورخ ۳/۲۶/۱۳۷۷: دو شرط معامله به قصد فرار از دین و صوری بودن معامله باید وسیله قاضی رسیدگی کننده احراز شود و چنین دعوی با عنوان معامله به قصد فرار از دین باید ضروره به طرفیت فروشنده و خریدار اقامه شود زیرا حاصل رسیدگی احراز بی‌اعتباری معامله انجام شده می‌باشد. در صورتی که مدلل شود معامله واقعی و با در نظر گرفتن تمام شرائط صورت گرفته است از شمول ماده ۲۱۸ قانون مدنی خارج است. هنگامی دعوی ابطال معامله پذیرفتنی است که دین بر اساس اسناد مثبت یا احکام معتبر قابل وصول باشد انجام معامله نسبت به اموال توقیف شده باطل است.

- نظریه شماره ۷/۲۴۳۷ مورخ ۳۱/۵/۱۳۷۷: با احراز سه مطلب: الف- وجود دین ب- صوری بودن معامله ج- قصد فرار از پرداخت دین، دادگاه می‌تواند به استناد ماده (۲۱۸ اصلاحی) قانونی مدنی حکم بر بطلان معامله صادر نماید. بنابراین دادگاه باید صوری بودن معامله و انجام معامله با قصد فرار از دین را احراز نموده و دین نیز باید بر اساس اسناد مثبت یا احکام معتبر ثابت شود و ضروره دعوی ابطال معامله به طرفیت فروشنده و خریدار هر دو اقامه گردد. چنانچه ثابت شود که معامله واقع و با در نظر گرفتن تمام شرائط صورت گرفته است از شمول ماده (۲۱۸) قانون مدنی خارج خواهد بود.

- نظریه شماره ۷/۳۱۳۰ مورخ ۲۶/۴/۱۳۷۸: اگر معامله به قصد فرار از دین صوری نباشد و معامله به نحو واقعی صورت گرفته باشد و انتقال گیرنده عالم به قصد انتقال دهنده نباشد مجرم نبوده و مسؤول پرداخت دین یا محکوم به نیست.

- نظریه شماره ۷/۸۱۶۵ مورخ ۵/۱۲/۱۳۷۶: با توجه به مواد ۲۱۸ و ۲۱۸ مکرر قانونی مدنی اصلاحی سال ۱۳۷۰ برای ابطال معامله به قصد فرار از دین کافی است که دادگاه بر اساس اسناد ذمه مسلم الصدور، اصل دین و قصد فرار و صوری بودن معامله را احراز نماید که در آن صورت می‌تواند اتخاذ تصمیم نماید. بنابراین اگر منظور دادگاه صدور حکم بر ابطال معامله است اولاً باید دادخواست به طرفیت انتقال دهنده و انتقال گیرنده داده شود، ثانیاً وجود دین و قصد فرار از دین و صوری بودن معامله (نه حقیقی بودن آن) احراز شود و برای احراز دین صدور حکم پرداخت وجه چک به دارنده آن (ضرر و زیان) از دادگاه کیفری می‌تواند دلیل باشد.

- نظریه شماره ۱۵۶۲ / ۷ مورخ ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱: هرگاه شخصی تعهد به انجام امری نماید که انجام آن امر قانوناً ممنوع باشد چنین تعهدی باطل است و نمی‌توان از دادگاه الزام متعهد را به انجام تعهد مطالبه نمود و چون در فرض طرح شده که بر انتقال زمین مزروعی یا شهری تعهد شده است با وجود منع قانونی بر انتقال مورد تعهد اساساً متعهد نمی‌توانسته به تعهد خود عمل نماید بنابراین دادگاه نیز حق ندارد بر امر خلاف قانون صحه گذاشته و حکم به انجام به تعهد صادر کند. ضمناً چون عدم انجام تعهد خارج از حیطه اقتدار است لذا با اجازه حاصله از مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی از جبران خسارات نیز معاف می‌باشد.

- نظریه شماره ۲۰۸۴ / ۷ مورخ ۲۵ / ۳ / ۱۳۸۱: در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی دادن مهلت یا صدور قرار اقساط از جانب دادگاه در مورد تعهدات و قرض مقرر گردیده اما مهلت‌های مذکور با اعسار متفاوت است زیرا ممکن است دادگاه به علت دیگری غیر از اعسار به متعهد یا مدیون مهلت بدهد (طرح دعوی اعسار از جانب مدعی اعسار مستلزم صدور حکم محکومیت و الزام وی به تأدیه محکوم به یا صدور اجرائیه ثبتی است و قبل از آن طرح دعوی اعسار فاقد وجهت قانونی است).

- نظریه شماره ۵۱۹۹ / ۷ مورخ ۹ / ۷ / ۱۳۸۵: با توجه به اینکه کلمه «مطالبه» دو بار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ / ۱ / ۱۳۷۹ ذکر شده است، بنظر می‌رسد که استحقاق دریافت خسارت موضوع ماده قانونی مزبور، از تاریخ مطالبه دین - با وجود سایر شرایط - است. حال اگر تاریخ مطالبه دین در همان تاریخ سررسید دین باشد، از زمان سررسید، استحقاق دریافت خسارت هم دارد و اگر مثلاً تاریخ مطالبه دین یکسال بعد از تاریخ سررسید باشد، این قرینه است بر دادن مهلت به بدهکار. مع ذلک ملاک محاسبه تفاوت فاحش شاخص قیمت سالانه، از زمان سررسید دین تا زمان پرداخت آن است که در صورت مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص مزبور، از تاریخ مطالبه دین، آن را نیز مورد حکم قرار خواهد داد. این نظر به عدل و انصاف نزدیکتر است. قبلاً هم در قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده بود در صورتی که راجع به خسارت تأخیر تأدیه قراردادی منعقد نشده باشد، خسارت دیرکرد از تاریخ تقدیم دادخواست (که مطالبه است) و یا تاریخ ابلاغ اظهارنامه و یا تاریخ واخواست است. در صورتی که مدیون در زمره وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی باشد، در مدت یکسال و نیم مذکور در قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ - ۸ / ۱۵ - که طبق قانون قادر به پرداخت محکوم به نیست - از پرداخت خسارت موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ معاف است.

- نظریه شماره ۸۴۹۷ / ۷ مورخ ۷ / ۹ / ۱۳۸۰: اولاً، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ اطلاق دارد و شامل کلیه دعاوی است که موضوع آن دین و از

نوع وجه رائج می‌باشد که بر اساس مقررات این ماده صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مستلزم مطالبه دائن و تمکن مدیون است. اما منظور از تمکن در ماده مذکور عدم اعسار است بدین معنی که در صورت اثبات اعسار مدیون، اگر هم دین از جانب دائن مطالبه شده باشد، چون مدیون به علت اعسار دین را نپرداخته، ممتنع از پرداخت نبوده لذا مطالبه خسارت از وی جائز نیست ولی با توجه به این که اعسار حالتی استثنائی و خلاف اصل است، اگر مدیون ادعای اعسار نماید، بار اثبات ادعا بر عهده مشار الیه می‌باشد. به عبارت دیگر تمکن مدیون مفروض است و او باید عدم تمکن یا اعسار خود را اثبات نماید. ثانیاً، خسارات موضوع تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و استفساریه آن اختصاص به چک دارد و در این مصوبات مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چک منوط به احراز تمکن صادرکننده نشده است و چون مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد چک به قوت خود باقی است، در خصوص چک دادگاه باید بر اساس این مقررات رسیدگی و حکم صادر نماید.

- نظریه شماره ۱۰۸۲۷ / ۷ مورخ ۲ / ۱۱ / ۱۳۸۰: وجه رائج مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به ارزشهای خارجی تسری پیدا نمی‌کند زیرا تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد بر اساس ترقی و تنزل هزینه زندگی است و این تغییر شاخص بر مبنای ارزش ثابت ریال (وجه رائج در ایران) محاسبه می‌شود، در حالی که ارزشهای خارجی دائماً در نوسان بوده و اکثراً در حال ترقی نسبت به ریال می‌باشد و بنابراین ارزشهای مذکور از شمول ضابطه این ماده خارج است و اصولاً وجه رائج به معنای پول رائج در داخل کشور است و شامل پول سایر کشورها نیست.

- نظریه شماره ۸۳۲۴ / ۷ مورخ ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۷۹: با توجه به این که ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مطالبه دین از جانب دائن و تمکن مدیون و امتناع وی را برای مطالبه خسارت لازم دانسته و با توجه به این که به تصریح ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی تاجر در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود و به موجب ماده ۴۱۸ همان قانون مشارالیه از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است و مدیر تصفیه یا اداره تصفیه قائم مقام قانونی تاجر ورشکسته می‌باشد، به علاوه به حکم ماده ۴۲۱ قانون تجارت با صدور حکم ورشکستگی قروض مؤجل تاجر ورشکسته با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قرض حال مبدل می‌شود و در نتیجه دست بازرگان ورشکسته قانوناً از دخالت در اموال وی قطع می‌شود با اعلان ورشکستگی، شرایط مذکور در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی محقق نمی‌گردد. اما فلسفه قاعده توقف

جریان بهره و خسارت تأخیر نسبت به دیون ورشکسته (از تاریخ اعلان ورشکستگی به بعد) این است که وضع هر طلبکار و میزان استحقاق او در روز اعلان ورشکستگی و حین شروع به تصفیه به وجه قطعی معلوم و مشخص باشد، تا کار تصفیه آسان و اصل برابری طلبکاران تحقق یابد و طلبکاران صاحب بهره نیز از کندی جریان تصفیه به حساب دیگران استفاده نکنند. به همین علت دیون مؤجل ورشکسته حال می‌شود تا وضع قطعی طلبکاران دین مؤجل، حین اعلان ورشکستگی مشخص و معلوم گردد. اموال تاجر ورشکسته وثیقه دیونی است که در زمان اعلان ورشکستگی بر ذمه تاجر بوده و قاعدتاً خسارت تأخیر تأدیه بعد از این تاریخ را نباید شامل شود از طرف دیگر می‌توان گفت مدیر تصفیه که نماینده قانونی مدیون و دائن است از آغاز اعلان ورشکستگی و شروع به تصفیه تا پایان آن قانوناً در مقام تفریح حساب و پرداخت دیون است، در حقیقت نماینده قانونی طلبکار طی تشریفات مشغول وصول طلب می‌باشد، بنابراین طول مدت انجام تشریفات قهری که قانون مقرر داشته، منطقاً مستوجب خسارت تأخیر تأدیه نیست و این از بابت رعایت مصالح عمومی است که بر منافع خصوصی رجحان داده شده است. فلسفه و منای رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز همین است. نتیجه آن‌که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاجر ورشکسته اگر مربوط به قبل از تاریخ ورشکستگی (تاریخ توقف) باشد مشمول مقررات عام ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی یا توافق طرفین می‌باشد اما خسارت تأخیر مربوط به بعد از اعلان حکم ورشکستگی از تاجر ورشکسته قابل مطالبه نیست.

- نظریه شماره ۷/۸۸۱۸ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۷۹: احراز مراجعه داین و مطالبه دین با تمکن مدیون بر پرداخت آن بر دادگاه از شرایط تحقق خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ می‌باشد.

- نظریه شماره ۷/۶۰۷۵ مورخ ۲۰/۸/۱۳۸۰: نظر به این‌که مستثنیات دین، استثناء بر اصل و رعایت آن گاهی موجب محروم ماندن محکوم له از نیل به حق خود در مدت معقول می‌شود باید بسیار مضیق و نزدیک به متن تفسیر و به نص اکتفا شود و لذا باید گفت نظر مقنن از «مسکن» محل سکونت است که محکوم علیه با شرایط مذکور در قانون در تصرف مالکانه دارد نه توان یا قدرت تهیه مسکن متناسب با رفع نیاز او و افراد تحت تکفل وی، به بیان دیگر اگر محکوم علیه فقط مالک یک قطعه زمین به منظور احداث مسکن در آینده باشد آن را نمی‌توان در زمره مستثنیات دین تلقی کرد و در قانون هم در ردیف مستثنیات دین، احصاء نشده است.

- نظریه شماره ۵۷۹۶ / ۷ مورخ ۲۲ / ۶ / ۱۳۸۰: منظور از وسائل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران و غیره در بند «و» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۵۲۵ این قانون وسائل و ابزار جزئی است که نیاز معیشتی محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی را تأمین کند در خصوص مورد استعلام، دستگاه چاپ به ارزش ۰،۰۰۰،۰۰۰، ۷۵۰ ریال مشمول ضوابط مربوط به مستثنیات دین نخواهد بود و می‌توان با فروش آن و تهیه دستگاه ارزانتری حکم را اجراء نمود.

- نظریه شماره ۱۹۷۰ / ۷ مورخ ۲۶ / ۲ / ۱۳۸۰: در صورتی که مجموع سهام مدیون در چند خانه یا آپارتمان، بیش از یک خانه در حد شأنش نباشد، توقیف سهام وی قانوناً ممنوع است و فرقی بین یک و یا چند ساختمان نیست، کما این‌که فرقی بین ساکن بودن مدیون در آن خانه یا ساکن نبودن وی نمی‌باشد.

- نظریه شماره ۸۳۲۴ / ۷ مورخ ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۷۹: با توجه به اطلاق ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مقررات این ماده و مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ همان قانون در مورد تاجر ورشکسته با رعایت مقررات مربوط در قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی قابل اعمال به نظر می‌رسد.

- نظریه شماره ۱۲۵۲۵ / ۷ مورخ ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۸۰: با توجه به سیاق عبارات و مصادیقی که از مستثنیات دین در ماده ۶۵ قانون اجراء احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ و مقررات مذکور در فصل سوم از باب نهم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ بیان شده از قبیل، لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است، آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب‌النفقه، مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی، وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه و ... خصوصاً مقرر ماده ۵۲۶ قانون اخیر الذکر که تصریح نموده، مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است، چنین استنباط می‌شود که منظور مقنن از «محکوم علیه» در مقررات مذکور، شخص حقیقی است نه شخص حقوقی، به علاوه مستثنیات دین از مصادیق قسمت اخیر ماده ۵۸۸ قانون تجارت است که راجع به اشخاص حقیقی است و با عنایت به این‌که، شخصیت حقوقی شخص حقوقی از اشخاص تشکیل‌دهنده آن متمایز و مستقل است، مقررات مربوط به مستثنیات دین در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست.

- نظریه شماره ۹۶۹۹ / ۷ مورخ ۲ / ۱۰ / ۱۳۸۰: چون مطابق ماده ۵۲۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه است لذا خانه‌ی او پس از مرگش از مستثنیات دین خارج و از جمله ماترک است و ورثه نمی‌توانند به عذر این‌که فاقد منزل مسکونی می‌باشند آن را جزء مستثنیات دین بدانند